

## «حُسن و دل» خوانش صوفیانه «خسرو و شیرین»

سوسن جبری \*

### چکیده

وجود هشت نظیره و پنج ترجمه از حُسن و دل، به زبان‌های مختلف از جمله انگلیسی و آلمانی، نشان دهنده توجه دیگر ملل به این منظومه عاشقانه صوفیانه فارسی و اهمیت آن است. پژوهشگران بسیاری به دنبال یافتن سرچشمه‌های تأثیرگذار بر خلق این اثر بوده‌اند و منابعی را نیز برشمرده‌اند، اما تا کنون به تقلید سبک نیشابوری از منظومه خسرو و شیرین نظامی؛ یعنی مهم‌ترین سرچشمه این اثر پی نبرده‌اند. پنهان ماندن شباهت‌های این دو منظومه، به سبب درآمیختن خلأقانه قصه رمزی صوفیانه، افسانه عامیانه و داستان عاشقانه، با تغییر نام شخصیت‌های داستانی به مفاهیم انتزاعی است که در متن «حُسن و دل»، دولایه معنای اولیه و معنای تأویلی را پدید آورده است. حاصل این آمیزش، آفرینش خوانشی صوفیانه و تأویلی از خسرو و شیرین به نام حُسن و دل گردیده که در سطح معنای اولیه خود، داستانی عاشقانه است و شباهت‌های بسیاری با «خسرو و شیرین» نظامی دارد. در سطح تأویلی نیز منظومه‌ای عرفانی است که شرح سلوک و دستیابی به معرفت و جاودانگی را روایت می‌کند. موضوع این پژوهش بررسی شباهت‌های خسرو و شیرین و «حُسن و دل» با مقایسه متن دو منظومه به شیوه متن پژوهی است. یافته‌ها نشان می‌دهند که عشق دو دلداده موضوع مشترک دو منظومه است. ساختار و فصل‌بندی دو منظومه شباهت‌های بسیاری دارند. در طرح دو منظومه علل و انگیزه‌های مشابه در رخداد حوادث دیده می‌شود. همچنین بیش از نیمی از شخصیت‌های دو منظومه، نظیر هم و دارای ویژگی‌های شخصیتی مشترک هستند. حوادث مشابه در دو منظومه، بسیار چشمگیر است. بسیاری از مکان‌ها نیز نظیر یکدیگرند. در محتوی گفتگوها هم، شباهت‌های بسیاری دیده می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، مهم‌ترین سرچشمه حسن و دل خسرو و شیرین است و سبک نیشابوری، در سرودن داستان عاشقانه از جمله مقلدان نظامی به شمار می‌رود.

### واژه‌های کلیدی

داستان عاشقانه، حُسن و دل، خسرو و شیرین، نظامی، سبک نیشابوری، خوانش صوفیانه.

## مقدمه

شناخت عمیق و همه‌جانبه صوفیان بزرگ از زبان و کارکردهای آن، سبب شده تا آنان، همه امکانات زبان را در بیان اندیشه و سلوکشان به‌کارگیرند. از این رو، آنان از دیرباز تا کنون از توانمندی‌های کوچک‌ترین ساختار روایی؛ یعنی حکایت تا منظومه‌های بلند پیچیده و گسترده عاشقانه، به گونه‌ای، تأثیرگذار، ماندگار و هنرمندانه، بهره برده‌اند.

عارف، زیستن را گونه‌ای از گفتگوی پیدا و پنهان، خدا و انسان می‌بیند. از این رو، به هر پدیده‌ای معنایی فراتر از معنای قراردادی و مرسوم می‌بخشد و آن را بهانه بیان ادراکات درونی خود می‌کند. از دیدگاه صوفیان، هر پدیده‌ای تأویل‌پذیر است. چنان که از آیات قرآن، احادیث، اقوال بزرگان، حوادث روزمره، آواز پرندگان و... گرفته تا داستان‌های عاشقانه را تأویل می‌کنند. شفیع کدکنی در این باره می‌نویسد: «از نخستین ادوار تصوف ایرانی عبور از ظاهر متن و سیر دلخواه خواننده در فضای تداعی‌های خویش امری بسیار رایج بوده است. نه تنها قرآن و حدیث و شعر و امثال را تأویل کرده‌اند که عبارات فروشنده‌گان دوره‌گرد را در معرفی کالای خویش نیز میدانی برای تفسیرهای ویژه خود دیده‌اند و گاه عبارات فاقد معنی رایج در زبان کودکان را هم به عوالم بسیار ژرف کشانیده‌اند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۴). رساله شطرنجیه علاءالدوله سمنانی، نحو القلوب امام قشیری، صرف القلوب صابن‌الدین علی ترکه اصفهانی، از این قبیل تأویلات است. در این متون شطرنج، علم صرف و علم نحو، موضوع تأویل قرار گرفته‌اند. به عنوان نمونه؛ ابوالفضل رشیدالدین میسری تکبیر را چنین تأویل می‌کند: «و آن دست برداشتن و نماز در حال تکبیر اشارتست به اضطراب و افتقار بنده و شکستگی وی به حضرت مولی، چنانستی که می‌گوید: انا غریق فی بحر المعاصی، فخذ بیدی» (میسری، ۱۳۸۲: ۱/۶۵۳).

تأویل نوعی شیوه‌هم‌پدیده‌ها یا نوعی از اندیشیدن است. فهمی که در جریان رشته تداعی‌های ذهنی هر فرد بر اساس شخصیت فرد، مقطع تاریخی، دوران زندگی، شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، جهان بینی، جایگاه اجتماعی، طبقه اجتماعی، جنسیت، سن و تجربیات فرد، از جایی شروع می‌شوند و تا آن جا که نمی‌توان مقصد و راه رسیدن به آن مقصد را شناخت، پیش می‌روند. رشته این حلقه‌های به هم پیوسته تداعی‌های ذهنی که بر اساس تضاد، تشابه و مجاورت تصاویر ذهنی شکل می‌گیرد، تا بی‌نهایت می‌تواند ادامه داشته باشد. در مجموع نمادها و نشانه‌های مورد تأویل صوفیه حد و مرز ندارد. در این میان بیشترین خوانش صوفیانه، از کلام الهی برجای مانده‌است؛ زیرا متون مقدس استعداد ویژه‌ای در تأویل‌پذیری دارند و «هر انسانی عقاید خود را در کتاب مقدس می‌یابد، خصوصاً آن جا که در پی عقاید ویژه و مخصوصی است» (گلدزیهر، ۱۳۸۳: ۲۹).

پس از متون مقدس، متون غنایی، نیز توان بیان شهود عارفانه پدیده‌های هستی را دارا هستند؛ چنان که صوفیان با به کارگیری غزل در بیان تجربه‌ها و اندیشه‌هایشان، آن را به اوجی رسانیدند که بخوبی از عهده پذیرش و بیان تأویلات آنان برآمد. زیربنای این گونه تأویلات صوفیانه، لطافت معشوق ازلی، غم غربت و هجران آدم خاکی است و منطقی عاشقانه دارد. عارف دچار رنج غربت در جستجوی راهی برای بازگشت به درون خویش و اتحاد با هستی است. سوئیه دیگر رنج غربت این جهانی، شهود عشق و رحمت الهی است؛ زیرا «تحسین زیبایی و عشق، نشان عیار و شاخص اصلی در سنت تصوف است» (چیتیک، ۱۳۸۲: ۴۳). بنابراین علاوه بر غزل، داستان‌های عاشقانه، نیز با مضامین عشق دو دل‌داده، هجران و تلاش در راه وصال محبوب، بخوبی توان تأویل به مراحل سلوک عاشقانه و تلاش در راه وصال معشوق ازلی را دارند.

در میان منظومه‌های غنایی؛ لیلی و مجنون، محمود و ایاز، یوسف و زلیخا و وامق و عذرا بسیار تأویل شده‌اند؛ اما منظومه‌هایی چون؛ خسرو و شیرین، ویس و رامین، ورقه و گلشاه کمتر مورد تأویل صوفیانه قرار گرفته‌اند. بررسی و تأمل در حُسن و دل یا همان دستور عشاق، سبک نیشابوری، نشان می‌دهد که این منظومه نیز خوانشی صوفیانه از یک داستان عاشقانه است. اما کدام داستان عاشقانه؟ برای پاسخ به این پرسش باید تمام عناصر تشکیل دهنده دو منظومه جزء به جزء مورد بررسی، مقایسه و تجزیه و تحلیل قرار بگیرند. میزان شباهت‌های به دست آمده در دو منظومه و نوع شباهت‌ها، به این پرسش پاسخ می‌دهد. پس از آن با تحلیل و سنجش شباهت‌های یافته شده، می‌توان پاسخ داد.

پرسش این پژوهش آن است که با توجه به عاشقانه بودن داستان «حُسن و دل»،<sup>۱</sup> آیا می‌توان آن را خوانشی صوفیانه از خسرو و شیرین به شمار آورد؟ آیا شباهت‌های عناصر داستانی حُسن و دل و خسرو و شیرین چنان است که بتوان سبک نیشابوری را از پیروان نظامی در سرودن داستان عاشقانه به شمار آورد؟

حُسن و دل، با آن که در ایران چندان مورد توجه نبوده و جز در کتاب رمز و داستان‌های رمزی، پورنامداریان، کمتر به بررسی و تحلیل ماهیت آن پرداخته شده است (رک: پورنامداریان، ۱۳۶۸: ۱۴۱-۱۴۴)، در خارج از ایران به عنوان یکی از آثار کلاسیک فارسی مورد توجه بوده است. «این داستان رمزی عاشقانه همواره مورد توجه مستشرقان بوده و به زبان‌های مختلف ترجمه شده و هشت نظیره فارسی و ده نظیره ترکی از آن به عمل آمده است» (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۷). از جمله این ترجمه‌ها؛ ترجمه انگلیسی ویلیام پرایس، ترجمه انگلیسی برون دوپلین و ترجمه آلمانی رودلف دوراک، را می‌توان نام برد.

حضور برجسته زبان و فرهنگ ایرانی در هند و تبادلات فرهنگی وسیع میان ایران و هندوستان در عهد شاهرخ میرزا، زمینه‌ساز تأثیرگذاری «حُسن و دل»، بر زبان و فرهنگ اردو است. دستاورد این تأثیرگذاری آفرینش «سب رس» شاهکار نثر زبان اردو، سروده اسدالله وجهی شاعر خراسانی الاصل ایرانی نژاد ساکن دکن است. توجه بسیار به سب رس موجب یافتن شباهت‌های بسیار میان این منظومه و حُسن و دل، شده است. برخی پژوهندگان معتقدند: «داستان این کتاب [سب رس]، زائیده ذهن وجهی نیست و ریشه در قصه حُسن و دل و مثنوی دستور عشاق محمد بن یحیی سبک فتاحی نیشابوری دارد» (رادفر، ۱۳۷۷: ۲۲۸).

بسیاری دیگر از محققان نیز ادعای دیگری دارند. «گارسن دو تاسی نیز در یکی از مقاله‌های خود مآخذ چندی آورده است که نشان می‌دهد، این داستان بر اساس پربروده چندرودی، نوشته شده است. منظر اعظمی با توجه به مآخذ آلمانی، انگلیسی، فارسی، ترکی، گجراتی، مرهتی و دکنی، ۳۸ کتاب را معرفی کرده است، دال بر این که قصه «سب رس» وجهی مأخوذ از نمایشنامه «پربروده چندرودی» است» (رادفر، ۱۳۷۷، ۲۲۹) هم چنین: «نور السعید اختر، کشف کرده که «حُسن و دل» آفرینش فتاحی نیست بلکه مأخوذ از درام مشهور کرشن مشر، به نام «پربروده چندرودی» است که فتاحی از آن سود برده است. جالب این است که فتاحی همچون وجهی، اصل مأخذ را ذکر نکرده است» (اعظمی، ۱۳۷۷: ۳) و (ر.ک: رادفر، ۱۳۸۴: ۳۲). همچنین گفته‌اند: «در زمینه ادبیات تطبیقی آثار فراوانی وجود دارد که همیشه توجه نقادان ادبی و صاحب نظران حوزه ادبیات تطبیقی را به خود جلب کرده است. که از آن میان می‌توان به چهار اثر معروف حسن و دل و دستور عشاق از سبک نیشابوری. سب رس اثر وجهی پربروده چندرودی از کرشن مشر اشاره کرد. بررسی این آثار حاکی از وجود شباهت‌های زیاد در میان آن‌هاست. همچنین شواهد و قراین نشان می‌دهد که سه اثر اول (حسن و دل،

دستور عشاق و سب‌رس) تحت تأثیر کتاب «پربوده چند رودی» کرشنمشرکه به زبان سانسکریت بوده است، قرار گرفته‌اند» (رادفر، ۱۳۸۶: ۲۱) آیا بنا بر نتایج این پژوهش‌ها باید گفت که سرچشمه حسن و دل و سب‌رس سبیک نیشابوری و وجهی دکنی، دو شاعر خراسانی الاصل فارسی زبان «پربوده چند رودی» کرشن‌مشر در قرن یازدهم میلادی است. در جمع‌بندی نهایی این نتیجه‌گیری‌ها شتابزده و یک سویه به نظر می‌رسند. چرا که پیشینه داستان رمزی و کاربرد تمثیل شهر بدن یا استعاره شهر (رک: فرزانه پور، ۱۳۸۱: ۶۶-۶۸) که بن مایه لایه تأویلی و صوفیانه منظومه حسن و دل است، به متون پیش از اسلام و قبل از آشنایی ایرانیان ساکن هند با نمایشنامه «پربوده چند رودی» کرشن‌مشر در قرن یازدهم میلادی، می‌رسد. چنان که در بندهشن آمده است: «در دین گوید که تن مردمان به سان گیتی است؛ زیرا گیتی از آب سرشکی ساخته شده است. چنین گوید که این آفرینش نخست همه آب سرشکی بود، مردمان نیز از آب سرشکی می‌باشند. همان گونه که گیتی را پهنا با درازا برابر است، مردمان نیز به همان گونه‌اند: هرکس را درازا (به اندازه) پهناي خویش است. پوست چون آسمان، گوشت چون زمین، استخوان چون کوه، رگان چون رودها و خون در تن چون آب در رود، شکم چون دریا و موی چون گیاه است. آن‌جا که موی بیش رسته است چون بیشه. گوهر تن چون فلز، آسن خرد چون مردم، گوش - سرود - خرد چون گوسپند و گرمی چون آتش است. دست و پای افزار چون هفتان و دوازدهان... جگر چون دریای فراخکرد، بنکده تابستان؛ اسپرز چون ناحیه اباختر که جایگاه زمستان است. دل گرد (چون) آب اردویسور پاکیزه است، زیرا به دل نیز بیماری نرسد مگر که مرگش (فراز آید). بالای سر مغز چون روشنی بیکران و سر چون گرودمان است» (دادگی، ۱۳۷۸: ۱۲۳۹).

از سوی دیگر جا دارد، این پژوهشگران، خراسانی بودن وجهی و سبیک نیشابوری، وجود داستان‌های رمزی، مثنوی سرایی صوفیانه و منظومه‌های غنایی در ادبیات کلاسیک فارسی پیش از سبیک نیشابوری را، جدی بگیرند؛ زیرا در پژوهش سرچشمه‌های حسن و دل پیشینه و تجربه خلق داستان‌های رمزی در ادبیات کلاسیک فارسی چون کنزالسالكین خواجه عبدالله انصاری، سوانح شیخ احمد غزالی، لوائح عین القضاة همدانی، لمعات عراقی و اشعه اللمعات جامی، آثار سهروردی، آثار ابن سینا و بسیاری دیگر از آثار ادب کلاسیک فارسی که از مفاهیم عرفانی و شرح سلوک در قالب داستان‌های رمزی سخن می‌گویند، کاملاً نادیده گرفته شده‌اند. تنها یکی از محققان ایرانی به این موضوع اشاره‌ای کرده و می‌نویسد: «باتوجه به رمزی بودن داستان، شاعر به روال سنت مثنوی‌گویان در آغاز و گاه در خلال ابیات، از آیات، روایات و سخنان مشایخ بهره‌جسته است؛ البته تقریباً همه آن موارد در کتب پیشینیان دیده می‌شود و در «حسن و دل» تأثیرپذیری شاعر از نظامی و عطار دیده می‌شود» (اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۹، ۸۸).

### خسرو و شیرین

سراینده خسرو و شیرین حکیم جمال‌الدین ابو محمد الیاس بن یوسف نظامی، در گنج زاده شد و همه عمر خود را در گنج گذراند. ولادت او در حدود (۵۳۰ ه‍.ق) و ظاهراً تا اوایل قرن هفتم در قید حیات بوده است. پنج گنج از او به جای مانده که عبارتند از: مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر، اسکندرنامه» (رک: صفا، ۱۳۷۲، ۳۱۵-۳۲۱).

داستان عشق خسرو و شیرین، با بر تخت نشستن هرمز، آغاز می‌شود. ندیم خسرو به نام شاپور شی در بزم خاص از

زنی دلاور و زیبا به نام مهین بانو پادشاه ارمن و برادرزاده‌اش شیرین سخن می‌گوید. خسرو با شنیدن وصف شیرین عاشق او می‌شود و از شاپور می‌خواهد هر طور شده حتی با حيله، به سرزمین شیرین برود و او را خواستگاری کند. شاپور در طلب شیرین به سرزمین ارمن می‌رود. شیرین را می‌یابد و انگشتری خسرو را برای شناسایی، به شیرین می‌دهد. شیرین هم در هیچ منزلی نمی‌آساید تا بعد از چهارده روز به ایران می‌رسد و گرد راه در چشمه‌ای از تن می‌شوید. از قضا دشمنی به نام خسرو سکه زده و شاه خشمگین دستور می‌دهد، خسرو را زندانی کنند. خسرو می‌گریزد و به جستجوی شیرین به ارمن می‌رود. در راه به همان چشمه‌ای می‌رسد که شیرین در کنار آن فرود آمده است. شیرین با دیدن غریبه بسرعت با شبدیز دور می‌شود. خسرو تا به خود می‌آید، شیرین رفته است. عاقبت شیرین به مشکوی خسرو می‌رسد و از نگاهبانان می‌خواهد، قصری در کوهستان برایش بسازند. پس به آن‌جا رفته و در انتظار خسرو می‌ماند. مهین بانو همه چیز را درمی‌یابد، گلگون از همزادان شبدیز را به شاپور می‌دهد و خسرو را سپاس می‌گوید. شیرین همراه شاپور و گلگون به ارمن باز می‌گردد. اما به خسرو خبر رسیده که پدرش از دنیا رفته و او هم به ایران باز می‌گردد، تاجگذاری می‌کند و به حکومت می‌پردازد. پس از چندی خسرو از بهرام چوبین شکست می‌خورد و پنهانی باز به ارمن می‌گریزد. در راه موقان دو دل‌داده یکدیگر را باز می‌یابند و به خدمت مهین بانو می‌روند. خسرو که از خودداری شیرین رنجیده، از او جدا می‌شود و به روم می‌شتابد تا از پادشاه روم کمک بخواهد. این بار بهرام شکست می‌خورد و خسرو برای بار دوم بر تخت می‌نشیند. شیرین پشیمان از آزدن خسرو به نزد مهین بانو رفته و مهین بانو او را به خویشنداری تشویق می‌کند. پس از مرگ مهین بانو، شیرین به سلطنت می‌رسد. پس از چندی، آن را به دیگری می‌سپارد و راهی قصرش در ایران می‌شود. خسرو با شنیدن این خبر، باز به وصل شیرین امیدوار می‌شود. اما سخت از آزدن دختر قیصر روم می‌ترسد. روزی خسرو در جمع نزدیکان می‌پرسد؛ کدام سرزمین مهرویان بیشتری دارد. یکی شکرنامی را در اصفهان، وصف می‌کند. خسرو به دنبال یافتن شکر روانه اصفهان می‌شود و شکر را به عقد خود در آورده و او را به قصر خود می‌آورد. شیرین درمانده‌تر از همیشه در تنهایی، خداوند را به همه خوبان و خوبی‌ها سوگند می‌دهد تا دردش را درمان کند. عاقبت دعاها و مستجاب می‌شود و خسرو منقلب شده و بی‌قرار به سوی قصر شیرین می‌تازد. در این دیدار شیرین گلایه‌ها و خسرو عذرها دارد. با همه عذرخواهی‌های خسرو، شیرین او را از خود می‌راند. خسرو دلشکسته به قصر باز می‌گردد. در خواب خود را در باغی زیبا می‌بیند، در حالی که چراغی روشن به دست دارد. شاپور در تعبیر این خواب می‌گوید: دوران جدایی او از شیرین تمام خواهد شد و به وصال شیرین خواهد رسید. سرانجام خسرو از شیرین خواستگاری می‌کند و او را به عقد خود درمی‌آورد. خسرو از اینکه ناآگاهی‌های او باعث ظلم و بیداد شده، پشیمان می‌شود و کمر همت به اجرای عدل و داد می‌بندد. چندی بعد، شیرویه فرزند خسرو از مریم دختر قیصر روم، مدعی تاج و تخت پدر می‌شود. خسرو از سلطنت کناره می‌گیرد و به آتشیخانه می‌رود. سرانجام یک شب در حالی که شیرین در کنار تخت خسرو در زندان به خواب رفته، دیو سیرتپ هلوی خسرو را با دشنه می‌درد. خسرو با درد تیغ از خواب بیدار می‌شود؛ اما خواب شیرین را آشفته نمی‌سازد و جان می‌دهد. شیرین پس از آن که دارایی‌های خسرو را به محرومان می‌بخشد، تنها به دخمه خسرو می‌رود و تن بیجان او را با پهلوی دریده در آغوش می‌گیرد و می‌بوسد و به همان گونه که خسرو زخم برداشته بود، با دشنه‌ای به خود زخم می‌زند و در آغوش خسرو جان می‌سپارد (رک: نظامی، ۱۳۶۶).

## حُسن و دل

سرایندهٔ **حسن و دل** محمد بن یحیی بن سبیک مشهور و متخلص به فتاحی نیشابوری است. در معرفی او چنین گفته‌اند که: «مولانا محمد بن یحیی سبیک از مردم خراسان و منتسب به نیشابورست. وی در زمان شاهرخ می‌زیست و سال وفات او در (۸۵۲ هـ.ق)، ولی به قول حاجی خلیفه در (۸۵۳ هـ.ق)، بوده است. محمد بن یحیی سبیک مردی بدانش بود و در خط و نظم و نثر صاحب فن. سبیک گاه به «فتاح» مرادف عربی سبیب و گاه به مقلوب آن «فتاح» تخلص می‌جست. محمد بن یحیی را تخلص‌های دیگری چون «اسراری» و «خماری» نیز بوده‌است... از محمد بن یحیی، آثاری چند به نظم و نثر به جای مانده که حسن و دل، شبستان خیال، ده نامه، شبستان نکات و گلستان لغات و دستور عشاق در شمار آن‌ها است. آثار سبیک از همان آغاز تصنیف، نظر بر داشتن معانی دلنشین و بیان دلپذیر، به وسیلهٔ تنی چند از ادیبان در ایران و عثمانی و هندوستان تقلید، ترجمه و یا تشریح شده است... وی دستور عشاق را در سال (۸۴۰ هـ.ق) به پایان برد» (رک: صفا، ۱۳۷۸: ۴/ ۴۵۹).

داستان **حُسن و دل**، داستان جدال دیرینهٔ عقل و عشق از منظر صوفیانه است. قهرمانان این داستان یا در اردوی پادشاه عقل فرمانروای مغرب هستند و یا در اردوی پادشاه عشق فرمانروای مشرق و با این حال خود نیز با هم پیوندهای بسیاری دارند. در نهایت این جدال به پیوند حسن فرزند عشق و دل فرزند عقل می‌انجامد. داستان با وصف ملک اعظم، عقل، پادشاه یونان و فرمانروای مغرب زمین آغاز می‌گردد. او پسری دارد نام «دل» که او را به پادشاهی شهر بدن نشانده است. شیبی درخلوت دل، سخن از آب حیوان در مشرق سرزمین به میان می‌آید. دل چنان سودازدهٔ آب حیوان می‌شود که از تاج و تخت کناره می‌گیرد و نظر را که دیده‌بان شهر بدن و جاسوس اوست، فرامی‌خواند تا به دنبال یافتن چشمهٔ آب حیوان برود و به هر حیلتی که شده آن را به دست بیاورد. نظر به راه می‌افتد تا به شهر هدایت و قصر همت می‌رسد و از همت می‌خواهد که نشان آب حیوان را بگوید. همت می‌گوید: عشق حاکم مشرق شهر بدن، دختری دارد به نام «حُسن» دارد که حاکم شهر دیدار است و در دامنهٔ کوه قاف، زندگی می‌کند. گلشن رخسار، بستان سرای «حُسن» جایگاه چشمهٔ آب حیوان است. از اینجا تا چشمهٔ آب حیوان بیابان‌ها، طلسم‌ها و خطرات بسیاری هست. همچنین دیو و دد و سگ سیرتان آدم خوار که دیوی پادشاه آنان است، در این راه کمین کرده‌اند. دیوی دربان شهر دیدار است. پس جایگاه دیوان، کشور رخسار است که نگهبان آن برادر قامت، است. پس از گذشتن از جایگاه مارهای خطرناک، به شهر دیدار خواهی رسید و در گلشن رخسار، چشمهٔ آب حیوان را خواهی یافت. نظر از صحرای پرخطر عشق می‌گذرد تا به منزل دوالپایان می‌رسد. آنان به او حمله می‌برند. نظر با قدرتی که از موی زلف گرفته، دوالپایان را شکست می‌دهد. عاقبت خوابش می‌برد. چون چشم می‌گشاید، شهر دیدار را می‌بیند. نظر در شهر دیدار برادر کوچکتری به نام غمزه دارد که جنگجو؛ اما میخواره است. حُسن از آمدن نظر خیردار شده و غمزه را می‌خواند و از او قصد و نیت نظر را می‌پرسد و خواستار دیدن نظر می‌شود. او سؤالاتی در باب هستی از نظر می‌پرسد. نظر در ضمن پاسخ از «دل» و آب حیات سخن به میان می‌آورد. «حسن» از احوال دل جويا می‌شود. توصیفات نظر از «دل» باعث دلباختگی حُسن می‌شود. «حسن» عاشق صورت سنگی است که نمی‌داند از آن کیست. «نظر» نقش دل را می‌شناسد. آن‌گاه حُسن نظر را ناظر کشور خود می‌کند و از او می‌خواهد تا در وصال دل یاریش کند. نظر از حُسن اجازه می‌خواهد از چشمهٔ فم، آب بردارد. حُسن، خیال و غلامی به نام سرو را به همراهی نظر می‌فرستد و انگشتی خود را به نشانهٔ زنهار و امان به نظر

می‌سپارد. نظر به شهر بدن و به خدمت دل می‌رود و هرآنچه دیده و شنیده و انجام داده، برای دل بازگو می‌کند. دل از نظر می‌خواهد، تا صورت حسن را تصویر کند. دل نیز با دیدن نقش حسن، کارش به دیوانگی می‌کشد و هم وزیر چون از راز دل با خبر می‌شود از عقل می‌خواهد تا او را یاری کند. عقل، نظر و خیال را زندانی کرده و بر تمام دروازه‌های شهر بدن نگهبان می‌گمارد. نظر به شهر دیدار می‌گریزد و ماجرا را برای حُسن بازگو می‌کند. دیو رقیب که منتظر فرصت بوده، نظر را دربند می‌کند. نظر به یاری زلف از بند دیو می‌رهد. حُسن به غمزه می‌گوید که پنهانی برای آوردن دل به شهر بدن برود. غمزه هم راه می‌افتد. از طرف دیگر توبه، به خدمت عقل می‌رسد و خطر حمله لشکر نظر و غمزه را یادآور می‌شود. عقل وهم و دل را می‌خواند و می‌گوید: مرگ من نزدیک است و پادشاهی را به تو می‌سپارم. سفارش می‌کنم، از نظر برحذر باش، فریب خیال را نخور، تخت سلطنت را رها نکن و از خیل عشق برحذر باش. سپاهیان عشق حصار زهد و سپاه توبه را شکسته‌اند. حال اگر تو به دشمن یاری کنی، عاقل نیستی و دل را به جنگیدن با سپاه حُسن تشویق می‌کند. دل به عزم جنگ به سوی شهر دیدار می‌رود. در راه سپاهیان به حیلۀ غمزه راه گم می‌کنند و ناگهان خود را نزدیک شهر دیدار می‌یابند. به عقل خبر می‌دهند که دل و سپاهش در دام افتاده‌اند. با شروع جنگ، سپاه مهر، زلف، غمزه و قامت به نوبت به سپاه صبر و توبه حمله می‌کنند. در بحبوحه جنگ هلال کماندار دل را هدف قرار می‌دهد و به خدمت حُسن می‌برد. برای اولین بار دل و حُسن یکدیگر را می‌بینند. عقل عقب می‌نشیند. حُسن خبر این فتح را به پدرش عشق می‌نویسد. ناز به حُسن توصیه می‌کند؛ دل را در بند کند و چون دلبسته شد، آزادش کند. دل شبی در خواب می‌بیند که خورشید در زندان تابیده و ماه زیبارویی از او دلجوئی می‌کند. از سوی دیگر، حُسن بی‌تاب از زلف می‌خواهد که دل را به باغ آشنایی ببرد تا در باغ آشنایی همنشین نظر باشد و گاه نیز به دیدار حُسن برود. ناز حسن را به خویشتن داری تشویق می‌کند. رقیب (دیو سگسار) دختری به نام غیر دارد. او تصمیم می‌گیرد تا میان حُسن و دل جدایی بیندازد. پس در فرصتی مناسب به شکل حُسن درمی‌آید و نزد دل می‌رود. عاقبت راز خیانت دل آشکار می‌شود. حُسن همه کسانی که موجب دلبستگی او به دل شده‌اند، مجازات می‌کند. با این حال از آزرده دل شرمگین و پشیمان می‌شود. از سوی دیگر همت به حضور عشق می‌رود و می‌گوید: بهتر آن است که برای حُسن همسری مناسب انتخاب کند. پس به وصف سرزمین و سپاه و جاه و جلال عقل و وصف دل می‌پردازد و می‌گوید: عقل و دل اکنون در بندند. عشق عقل را به وزارت برمی‌گزیند و مهر و همت را برای رهایی دل از حصن هجران، روانه می‌کند. دل در بند رقیب، شب و روز از خداوند می‌خواهد تا او را رهایی بخشد. عاقبت همت، حصن هجران را می‌گشاید و دل را می‌رهاند. دل همراه نظر، نسیم و همت به شهر دیدار روان می‌شود. در میان راه با سپاه دیو رقیب می‌جنگد و آن‌ها را شکست داده و دیو رقیب را دستگیر می‌کند. به فرمان دل غیر را می‌سوزند. حسن از گناه دل می‌گذرد و فارغ از غم گذشته به اتفاق امیران به استقبال دل می‌رود. به دستور عشق میان حُسن و دل پیوندی می‌بندند. وفا را به عقد همت و ناز را به عقد نظر در می‌آوردند. پس از آن دل به برپایی عدل و داد می‌پردازد. روزی در اطراف چشمه آب حیوان، مرد سبز پوشی را می‌بیند و خضر پیامبر را می‌شناسد. خضر پیامبر در این دیدار دل را از معارف و اسرار الهی با خبر می‌کند. در پایان شاعر از معانی شخصیت‌ها و مکان‌های داستان، رمزگشایی می‌کند (رک: سبیک نیشابوری، ۱۳۸۶).

### شباهت‌های دو منظومه

سیبک موضوع عشق و پایداری در راه رسیدن به معشوق را به کارگرفته تا مراحل سیروس‌سلوک صوفیانه را به تصویر بکشد. از این روی در «حُسن و دل»، دو لایه داستان عاشقانه و سلوک عرفانی به موازات هم و پا به پای هم تا پایان داستان ادامه پیدا می‌کنند. این ویژگی حسن و دل را از بسیاری منظومه‌های عرفانی قبل و بعد از خود متفاوت کرده است.

موضوع مشترک در منظومه صوفیانه حسن و دل و خسرو و شیرین، عشق و طلب وصال معشوق است. ماجراهای داستان نیز در جهت رسیدن دو دل‌داده به یکدیگر شکل می‌گیرند. هدف نظامی از سرودن منظومه خسرو و شیرین معرفی عشق است به آن صورتی که او شناخته و به آن ارج نهاده است. او در مقدمه داستان در بخش «در سبب نظم کتاب و کلمه‌ای چند در عشق» موضوع کتاب را معرفی کرده و می‌گوید؛ هیچ پدیده‌ای در هستی، ارجمند تر از عشق نیست. او رسالت انسان را عشق ورزیدن می‌داند و بس.

مراکز عشق به نایب شماری      مبادا تا زیم جز عشق کاری

(نظامی، ۱۳۷۶: ۳۳)

جهان عشقست و دیگر زرق سازی      همه بازیست الا عشق‌بازی

(همان)

او همچنین اشاره می‌کند که نقطه مرکزی عالم هستی و محراب افلاک عشق است و جهان خاکی نیز بدون عشق معنا ندارد و آن چه در جهان جز عشق، زرق و حيله‌گری و ناسره است. عشق عامل حیات است و بدون عشق دانه هیچ موجودی نمی‌روید. نظامی حتی ریشه بت پرستیدن را عشق می‌داند. از دیدگاه او بزرگ‌ترین موهبت عشق این است که تو را از دام خودت می‌رهاند و به آزادی درونی می‌رساند. عشق به تو می‌آموزد و جایگاه تو را در نظام هستی معین می‌کند. در غیر این صورت چون به خواب و خور عمر را بگذرانی، شأن انسانی خود را از دست داده‌ای. تمام آنچه در هستی رخ می‌دهد و کشش‌ها و کوشش‌های حیات، تجلی بیرونی عشق است.

طبایع جز کشش کاری ندارند گر      حکیمان این کشش را عشق خوانند

اندیشه کنی از راه بی‌کششش      به عشق است ایستاده آفرینش

(نظامی، ۱۳۷۶: ۳۴)

پس با این توضیحات می‌گوید؛ عزم آن دارد که آوازه عشق را در جهان بپراکند.

کمر بستم به عشق این داستان را      صلائی عشق در دام جهان را

(نظامی، ۱۳۷۶: ۳۵)

در حسن و دل، در بخش «خبر دادن همت، نظر را از پادشاه اعظم و قهرمان عالم، عشق»، سیبک نیشابوری نیز عشق را چنین توصیف می‌کند.

که در اقصای مشرق پادشاهیست	کزو هر ذره [ای]، خورشید جاهیست
خردمندان به نامش عشق گویند	به صد عشقش جهانی مهر جویند
هوا مأمور امرش چون سلیمان	پری و آدمی او را به فرمان
به کوه قاف هر جنی که هستند	چو گوهر تیغ او را پای بستند



ز تیغش چون خوراسان آمده رام  
بسی رسم نهانی گشت پیدا  
برون آورد گوهرها ز کان ها  
کزو پروانه را پر شد به سر دود  
که زد بر جان بلبل آتشین داغ  
فغان سوزناک عود ازو خاست  
به رندی عالمی کلاش ازو شد  
(سیبک نیشابوری، ۱۳۶۳: ۵۱)

به ملک نیمروز از شرق تا شام  
ز نور رای آن خورشید سیمما  
ز تیغش لعل شد سنگ مکانها نخستین  
کس که شمع افروخت او  
گل حمرا هم او بنشانند در باغ درباغ  
دم نی را چو آتش دود ازو خاست  
سرود شعر گفتن فاش ازو شد

سیبک چون نظامی جان جهان هستی و تنها شایسته ارج نهادن و برگزیدن را عشق می‌داند. نکته جالب آوردن جملاتی از متن خسرو و شیرین در حُسن و دل است. از جمله؛ دو بیت در وصف عشق که در حسن و دل آمده و شباهت بسیاری با دو بیتدر «خسرو و شیرین» دارد.

بدان شوق آهنی را کی ربودی  
(نظامی، ۱۳۷۶: ۳۴)

که مغناطیس اگر عاشق نبودی

که آهن را ز تابش گرم شد دل  
(سیبک نیشابوری، ۱۳۶۳: ۵۲)

از او [عشق] شد سنگ مغناطیس حاصل

و هم چنین شباهت بسیار این ابیات در توصیف عشق:

نبودی کهربا با جوینده کاه  
(نظامی، ۱۳۷۶: ۳۴)

و گر عشقی نبودی بر گذرگاه

که چهر کاه گشت از بهر او زرد  
(سیبک نیشابوری، ۱۳۶۳: ۵۲)

جلای کهربا هم سعی او کرد

این دو بیت در هر دو منظومه به دنبال یکدیگر آمده و از تصاویر مشابهی برای بیان معنا سود جستند. به آوردن نمونه‌های دیگر نیازی نیست چون دیگر پژوهشگران نیز بدین گونه موارد اشاره کرده‌اند. از جمله؛ «شاعر [سیبک نیشابوری] برخی از عبارات نظامی را در خسرو و شیرین عیناً به کار برده‌است و در توصیف بروج به لیلی و مجنون نظامی نظر داشته‌است (اسماعیل زاده، ۱۳۸۹، ۸۸).

### هماندهای ساختاری

با در کنار هم قرار دادن اجزای دو منظومه و مقایسه آن‌ها، شباهت‌های بسیار زیادی میان موضوع و محتوی این بخش‌ها دیده می‌شود. نکته مهم آن است که حتی ترتیب قرارگرفتن این بندها در ساختار متن نیز از شباهت بسیاری برخوردار است و خود نشان از استخوان بندی همسان دو منظومه دارد؛ اما بنا بر مجال اندک مقاله برخی از آن‌ها ذکر می‌شوند.

## جدول شماره ۱- برخی همانندی‌های ساختاری

ردیف	همانندی‌ها	بخش‌های «خسرو و شیرین»:	بخش‌های «حُسن و دل»:
۱	داستان بلند	قالب مثنوی	قالب مثنوی
۲	وزن: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل	بحر هزج مسدس مقصور محذوف	بحر هزج مسدس مقصور محذوف
۳	حمد و ثنای پروردگار	آغاز با توحیدیه	آغاز با توحیدیه
۴	نعت رسول(ص)	«فی نعت خاتم النبیین	«فی نعت سید المرسلین
۵	مناجات	«مناجات	«مناجات
۶	محوریت موضوع عشق	«داستان عشق خسرو و شیرین	«داستان عشق حُسن و دل
۷	انگیزه‌ی سرودن منظومه که توصیه دوستییک‌دل و عالم به سخن گفتن و سرودن است.	«سبب نظم کتاب کلمه‌ای چند در عشق «عذر انگیزتن در نظم این کتاب	«سبب نظم کتاب
۸	به دنیا آمدن، کودکی و نوجوانی و رشد و تربیت خسرو به دنیا آمدن، کودکی و نوجوانی و رشد و تربیت دل	«آغاز داستان خسرو و شیرین	«صفه امیرزاده صدرالملة والدين لازال قلب الاقدام الاعالی «تربیت کردن عقل دل را و آموختن رموز الهی و رسوم پادشاهی
۹	سخنان شاپور در باره زیبای شیرین سخنان خیال در باره زیبای دل	«صفت کردن شاپور حسن شیرین و عاشق شدن خسرو	«ماجرای شنیدن دل سودایی مشرب در ظلمت شب از آب حیوان و عزلت گرفتن از تخت و ایوان «پی بردن خیال جاسوس پیش دل محبوس و کشیدن خیال صورت حسن پری بیکر و عاشق شدن دل بی خبر
۱۰	وصف شیرین از زبان شاپور و اشتیاق خسرو به یافتن شیرین وصف آب حیات از زبان نظر و اشتیاق دل به یافتن آب حیات	«رفتن شاپور به ارمن به طلب شیرین	«صفه مشرف الممالک سیاح اقطار- الشطار و ریا حجار البصار، عین الملة والدين نظر و رفتن مردمان به اطراف جهان به طلب آب حیوان «رسیدن نظر جاسوس به شهر عاقبت و دیدن ناموس
۱۱	فرستادن شاپور به جستجوی شیرین فرستادن نظر به جستجوی آب حیات	«رفتن شاپور به ارمن به طلب شیرین	«صفه مشرف الممالک سیاح اقطار الشطار و ریا حجار البصار، عین الملة والدين نظر و رفتن مردمان به اطراف جهان به طلب آب حیوان «رسیدن نظر جاسوس به شهر عاقبت و دیدن ناموس
۱۲	شرح به پادشاهی رسیدن خسرو شرح به پادشاهی رسیدن دل	«خبر یافتن خسرو از واقعه هرمز	«نشاندن عقل خرده بین، دل صدر نشین را به پادشاهی در بدن نشستن و نشستن فتن
۱۳	شرح عاشق شدن شیرین و حسن بر دل و خسرو	«نمودن شاپور خود را به شیرین	«سؤال کردن حسن از هر باب و گفتن نظر از هر گونه جواب «نمودن حسن گوهر دل سنگین خود را به نظر و گفتن نظر صفت دل عادل و عاشق شدن حسن به دل

ادامه جدول شماره ۱- برخی همانندی‌های ساختاری

ردیف	همانندی‌ها	بخش‌های «خسرو و شیرین»:	بخش‌های «حسن و دل»:
۱۴	شاپور و نظر از خسرو و دل سخن می‌گویند و حسن و شیرین را شیفته آنان می‌سازند.	«نمودن شاپور خود را به شیرین»	«سؤال کردن حسن از هر باب و گفتن نظر از هرگونه جواب» «نمودن حسن گوهر دل سنگین خود را به نظر و گفتن نظر صفت دل عادل و عاشق شدن حسن به دل»
۱۵	شاپور و نظر هويت خسرو و دل را فاش می‌کنند	«نمودن شاپور خود را به شیرین»	«سؤال کردن حسن از هر باب و گفتن نظر از هرگونه جواب» «نمودن حسن گوهر دل سنگین خود را به نظر و گفتن نظر صفت دل عادل و عاشق شدن حسن به دل»
۱۶	شاپور انگشتری خسرو را به شیرین، و نظر انگشتری حسن را به دل می‌سپارد.	«نمودن شاپور خود را به شیرین»	«دادن حسن دلداری انگشترین زنه‌ار به نظر عیار برای دل زار»
۱۷	هرمز خشمگین دستور در بند کردن خسرو را می‌دهد عقل خشمگین دستور در بند کردن دل را می‌دهد.	«گریختن خسرو از هرمز و رفتن او به ارمن»	«عزیمت کردن دل گرفتار به شهر دیدار و آگاه شدن وهم غمخوار و گفتن با عقل سردار و بند کردن دل گرفتار»
۱۸	«خسرو شاپور را برای آوردن شیرین می‌فرستد. «حسن، نظر را برای آوردن دل می‌فرستد.»	«خبر دادن خسرو مهین بانو را از حال شیرین»	«فرستادن حسن دلاری غمزه دلربای را با نظر تیز پای به دین دل باد پیمای»
۱۹	«فرار خسرو به ارمن و گذراندن مدتی در کنار شیرین» «حادثه بعد از لشکر کشی دل به شهر دیدار و کشیدن دل به باغ آشنایی و قصر وصال به ترفند ناز و وفا و گذراندن مدتی در کنار یکدیگر»	«گریختن خسرو از بهرام و رفتن به ارمن»	«بردن وفا دل سودایی به چشمه و باغ آشنایی» «مشورت کردن حسن دلتواز درمانده با وفا و ناز»
۲۰	جنگیدن خسرو با مدعیان تاج و تخت جنگیدن دل با لشگر توبه	«لشکر کشیدن خسرو به جنگ بهرام و ظفر یافتن»	«بردن توبه نشان غمزه صف شکن به شهر بدن و پند دادن عقل پر فن دل ممتحن را و رفتن دل با لشگر جرار و صبر پایدار به عزم گرفتن شهر دیدار» «رفتن عقل سردار با لشگر جرار بر عقب دل و رسیدن به شهر دیدار» «جنگ کردن لشگر عشق خونخوار با لشگر دل بیقرار»
۲۱	شرح عتاب کردن حسن دل را شرح عتاب شیرین خسرو را	«به خشم رفتن خسرو از شیرین و رفتن به روم و پیوند او با مریم» «بازگشتن خسرو از قصر شیرین به نومییدی»	«سیاست کردن حسن پُرتاب و فرستادن پی آب به وادی عتاب»
۲۲	بی‌وفایی خسرو و روی آوردنش به شکر بی‌وفایی دل و روی آوردنش به غیر	«به خشم رفتن خسرو از شیرین و رفتن به روم و پیوند او با مریم» «بازگشتن خسرو از قصر شیرین به نومییدی»	«سیاست کردن حسن پُرتاب و فرستادن پی آب به وادی عتاب»

ادامه جدول شماره ۱- برخی همانندی‌های ساختاری

ردیف	همانندی‌ها	بخش‌های «خسرو و شیرین»:	بخش‌های «حُسن و دل»:
۲۳	شرح پشیمانی شیرین و حسن از عتاب و آزردهن دل و خسرو	×رفتن شیرین از عقب خسرو به لشکرگاه ×زاری کردن شیرین در مفارقت خسرو	×پشیمان شدن حسن مستعجل از آزردهن دل، بی حاصل و زاری و بی دلی کردن در مفارقت دل
۲۴	گفتگوی دو دل‌داه و پاسخ دادن به سخنان یکدیگر	بخش‌های ۳: ۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸	بخش‌های: ۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷
۲۵	تنهایی شیرین در قصر سنگی خود چون زندانیان در بند ماندن دل در قلعه هجران	×تنها ماندن شیرین و مناجات و تضرع کردن	×صفت دل حیران در قلعه هجران ×مناجات دل مستمند با خداوند
۲۶	دست به دعا برداشتن و تضرع و مناجات دل با خدا، و استجابت دعا دست به دعا برداشتن و تضرع و مناجات شیرین با خدا و استجابت دعا	×تنها ماندن شیرین و مناجات و تضرع کردن	×صفت دل حیران در قلعه هجران ×مناجات دل مستمند با خداوند
۲۷	روی نهادن خسرو با دلی بیقرار به قصرشیرین رهای دل از بند و رسیدن به حسن	×رفتن خسرو به شکار و از آن جا راندن به قصر شیرین	×رسیدن همت به قلعه هجران و خلاص کردن دل از بند و زندان و رسانیدن به عزیزان
۲۸	به پایان رسیدن غم‌های و سختی‌های قهرمانان داستان	×رفتن خسرو به شکار و از آن جا راندن به قصر شیرین	×رسیدن همت به قلعه هجران و خلاص کردن دل از بند و زندان و رسانیدن به عزیزان
۲۹	پیوند حسن و دل پیوند خسرو و شیرین	×عروسی خسرو و شیرین	×صفت عقد حسن دل‌بند با دل نیازمند
	به دستور خسرو ندیمان شیرین و خسرو؛ همایون و شاپور، سمن ترک و باربد، همیلا و نکیسا، به عقد یکدیگر درمی‌آیند. به دستور عشق، ندیمان حُسن؛ ناز و وفا به عقد نظر و همت درمی‌آیند.	×عروسی خسرو و شیرین	×صفت عقد حسن دل‌بند با دل نیازمند
۳۰	حکمت آموزی خسرو و دل بیان جهان بینی سرایندگان داستان و معنا کردن هستی، و جایگاه و وظیفه انسان از نگاه آنان	×ترغیب کردن خسرو شیرین را در دانش ×گفتن بزرگ امید چهل نکته از کلیله	×فتن دل به گشت گلشن رخسار جانان و دیدن خضر علیه السلام به لب آب حیوان در سبزه زار خط ریحان ×معارف گفتن خضر(ع) با دل منصف و واقف کردن او را از اسرار این حکایت
۳۱	وظیفه، هدف و آینده سراینده شفاعت پیامبر	×در نصیحت فرزند خویش محمد	×در نصیحت خویشتن گوید
۳۲	بیان حکمت و نتیجه‌گیری در باب بی اعتباری و ناپایداری دنیا، در مذمت جهان و ابناي روزگار	×جان دادن شیرین در دخمه خسرو	×در ختم کتاب ×معارف گفتن خضر علیه السلام با دل منصف و واقف کردن او از اسرار حکایت
۳۳	سخن در باره رسول (ص)	×در معراج پیغمبر ×نامه رسول خدا(ص) به خسرو	× در معراج رسول(ص)

### قصه رمزی

نوآوری و خلاقیت سیبک نیشابوری در آن است که داستان «خسرو و شیرین» را زمینه بیان سلوک و آفرینش قصه رمزی «حسن و دل» کرده است. تفاوت بنیادی در ماهیت دو منظومه از آن جاست که «خسرو و شیرین» واقعیت تاریخی دارد علاوه بر این در متن منظوم آن نیز واقع نمایی نقش چشمگیری دارد و نظامی آگاهانه به این موضوع توجه و اصرار دارد و چنین می‌گوید:

اگرچه در سخن کآب حیاتست	بود جایز هرآنچ از ممکناتست
چو بتوان راستی را درج کردن	دروغی را چه باید خرج کردن
ز کژ گویی سخن را قدر کم گشت	کسی کو راست گوید محتشم گشت
چو سرو از راستی برزد علم را	ندیدد اندر خزان تاراج غم را

(نظامی، ۱۳۷۶: ۳۳)

به عبارت دیگر نوع نامگذاری شخصیت‌ها و مکان‌ها تا آن حد تفاوت ایجاد کرده است که اگر دو منظومه با معیار واقع‌گرایی سنجیده شوند، در نقطه مقابل هم قرار می‌گیرند. رخدادهای «خسرو و شیرین» از واقعیت نمایی برخوردار است؛ اما حوادث «حُسن و دل»، فراواقعی است. از این دیدگاه این دو داستان از دو نوع داستانی متفاوت هستند. «حسن و دل» از ویژگی‌های داستان سورئالیستی و «خسرو و شیرین» از ویژگی‌های داستان رئالیستی برخوردارند.

قصه رمزی «حُسن و دل» خیالی است. نامگذاری شخصیت‌ها و مکان‌ها با مفاهیم انتزاعی، فضایی پدید آورده که به تبع آن حوادث داستانی در جهان خیال رخ می‌دهد. جایگزینی مفاهیم انتزاعی، و نشانه‌های زبان صوفیانه، در مقام عناصر داستانی، ماهیت رمزی به این منظومه بخشیده است. جادوگران، سگساران، دوالپایان، کوه قاف و بسیاری از مکان‌ها و شخصیت‌های حسن و دل از داستان‌های عامیانه گرفته شده‌اند. عاشقانه بودن دو داستان و شخصیت‌ها و رخدادهای آن را در زمره منظومه‌های غنایی قرار می‌دهد. در مجموع این ویژگی‌ها خالق پوششی چندلایه و تلفیقی از قصه رمزی، افسانه عامیانه و داستان‌عاشقانه شده است.

ترکیبات واژگانی در متن خسرو و شیرین، دارای یک لایه معنایی و معنای روشن است و از این رو زبان داستان واقع‌گرا، روشن و رساست. در مقابل، استعاره و ترکیبات استعاری در حسن و دل دو لایه معنایی آفریده‌اند. کارکرد معنایی اولیه در سطح خلق عناصر داستانی یک منظومه عاشقانه کارآیی دارند و کارکرد معنایی استعاری آن‌ها در سطح خلق عناصر داستانی یک منظومه رمزی صوفیانه کارآیی دارند. این ترکیبات در مجموع نقش بنیادی در صحنه‌پردازی مکان‌های رخدادهای و شخصیت‌پردازی دارند. بدین سبب در قصه رمزی حُسن و دل، محدودیتی در خلق حوادث و شخصیت‌ها وجود ندارد. آن‌گاه که در فضای رمزی حسن و دل قرار می‌گیریم، حوادث هم شکل افسانه‌ای دارند و هم شکل واقع‌نما. دلالت این حوادث بر عشق مجازی و سلوک عرفانی، تا پایان داستان، بی‌هیچ وقفه در دو سطح مجزاً به طور موازی به پیش می‌روند. در نهایت رمزی شدن ماهیت داستان عاشقانه حسن و دل به تأویل عشق مجازی به عشق عرفانی انجامیده است. تکیه عمده ما در مقایسه دو منظومه بر لایه اول معنایی مبتنی بر عشق مجازی در «حُسن و دل» است که همانندی بسیاری با داستان عاشقانه خسرو شیرین دارد. بدین سبب از این زاویه به مقایسه دو منظومه پرداخته‌ایم.

## مفاهیم در جایگاه شخصیت

در میان صوفیان و فیلسوفان پنج قرن اولیه، چندین تن از جمله خواجه عبدالله انصاری، در کنزالسالكین خود، از شکل روایی با شخصیت‌هایی که دلالت بر مفاهیم انتزاعی دارند، بهره برده‌اند. میبیدی شاگرد خواجه، در بحث مکاشفه دل و معاینه جان، از قول خواجه چنین نقل می‌کند: عالم طریقت و پیشوای اهل حقیقت شیخ الاسلام انصاری قدس الله روحه، بر زبان کشف این رمز بیرون داده و مَهر غیرت از آن برگرفته، گفت: «روز اول در عهد ازل قصه‌ای رفت میان جان و دل، نه آدم و حوا بود نه آب و گل، حق بود حاضر و حقیقت حاصل، و کتا لحکمهم شاهدین. قصه که کس نشنید به آن شگفتی، دل سایل بود و جان مفتی، دل را واسطه‌ای در میان بود و جان را خبر عیان بود. هزار مسأله پرسید دل از جان، همه متلاشی در یک حرف، جان همه را جواب داد. در یک طرف نه دل از سؤال سیر آمد نه جان از جواب. نه سؤال از عمل بود نه جواب از ثواب، هر چه دل از خبر پرسید جان از عیان جواب داد تا دل به عیان بازگشت و خبر فرا آب داد. گر طاقت نیوشیدن داری می‌نیوش و گر نه به انکار مشتاب و خاموش، دل از جان پرسید که وفا چیست؟ و فنا چیست؟ و بقا چیست؟...» (میبیدی، ۱۳۸۲/۱: ۵۹). میبیدی نیز به پیروی از خواجه، از مفاهیم انتزاعی شخصیت ساخته و از زبان آن‌ها بسیاری از مفاهیم عرفانی را بیان نموده است. مانند: «... عیشی روحانی با صد هزار بلبل نهانی، رستاخیز جاودانی، نفسی به صحبت آمیخته، جانی در آرزو آویخته، دلی به نور یافت غرق گشته، از غرقی که هست طلب از یافت باز نمی‌داند و از شعاع وجود عبارت نمی‌تواند، در آتش مهر می‌سوزد و از ناز باز نمی‌پردازد» (میبیدی، ۱۳۸۲: ۶/۱۱۴). از دیگر قصه‌ها، حکایت‌ها و تمثیل‌های رمزی، فلاسفه و صوفیان می‌گذریم؛ زیرا پورنامداریان در کتاب رمز و داستان‌های رمزی به شرح و تحلیل مفصل آن‌ها پرداخته است.

چنان که اشاره شد، جان‌بخشی به مفاهیم انتزاعی و واداشتن آن‌ها به گفتگو و کنش، پیشینه کهنی در متون صوفیانه داشته است. سبک نیشابوری نیز با الهام از این میراث، مفاهیم و رمزها را در نقش عناصر داستانی؛ بویژه شخصیت‌ها به کارگرفته و حُسن و دل را آفریده است. این شخصیت‌های داستانی عبارتند از: عقل، دل، حُسن، عشق، نظر، خیال، تبسم، وهم، خال، غمزه، ناموس، زرق، همت، رقیب، قامت، زلف، ساق، جادو، صدر، توبه، صبر، بلا، هلال حاجب، ناز، لعل ساقی، وفا، غیر و... بر این اساس شگرد استعاره بالکنایه (تشخیص) از اولین بیت آغاز داستان تا آخرین بیت پایان داستان، بنیاد شخصیت‌پردازی است. بدین گونه عناصر شخصیت‌یافته در سطح معنای اولیه داستانی، حالت انتزاعی خود را از دست می‌دهند. از این روی داستان در دو لایه معنایی جریان می‌یابد.

نکته مهم آن است که شخصیت‌های اصلی حُسن و دل دارای نظیری برای خود در میان شخصیت‌های خسرو و شیرین هستند. هرمز، خسرو، شیرین، شاپور، مهین بانو، فرهاد، بزرگامید، باربد، نکیسا، بهرام چوین، ختن خاتون، سمن ترک، سهیل، شکر، شیرویه، عجب نوش، فلک ناز، قیصر روم، مریم، فرنگیس، همیلا، همایون، پریزاد و گوهر ملک، براحتی نظیر خود را در حُسن و دل می‌یابند.

مقایسه شخصیت‌ها نشان می‌دهد؛ از میان بیست و هشت شخصیت «حُسن و دل» و بیست و پنج شخصیت خسرو و شیرین (در مجموع پنجاه و سه شخصیت در دو منظومه) حداقل، چهارده شخصیت نظیر هم؛ یعنی در مجموع بیست و هشت شخصیت دو منظومه، در ماهیت، کنش و جایگاه، با اندک تفاوت‌های قابل چشم‌پوشی، همانند یکدیگرند. به عنوان نمونه‌ای از این تفاوت‌های اندک، از مقایسه «حُسن» و «شیرین» چنین برمی‌آید که پایبندی به ارزش‌های انسانی در وجود شیرین، عمیق‌تر از حُسن است. او مانند فرهاد عاشق و وارسته است. این وارستگی در حُسن و دل، ویژگی دل، است. برخلاف صداقت و غرور ارزش مدار «شیرین»، «حُسن» حيله‌گر و خودبین است.

## جدول شماره ۲- شخصیت‌های همانند دو منظومه

خسرو و شیرین	حُسن و دل
هرمز پدر خسرو، پادشاه	عقل پیر پدر دل، پادشا
بزرگ امید وزیر هرمز	وهم وزیر عقل
خسرو شاهزاده	دل شاهزاده
شیرین شاهزاده	حُسن شاهزاده
مهین بانو عمه شیرین	عشق پدر حُسن
شاپور ندیم خاص خسرو	نظر ندیم خاص دل
ندیمان شیرین: همایون، سمن ترک، همیلا	ندیمان حُسن: ناز، وفا
همایون همسر شاپور	ناز همسر نظر
سمن ترک همسر باربد	وفا همسر همت
شکر اصفهانی رقیب شیرین	غیر رقیب حُسن

در آغاز داستان «خسرو و شیرین» وصف شخصیت «هرمز» و در آغاز «حسن و دل»، وصف شخصیت «عقل» را داریم، که هر دو پادشاه هستند. توصیف ملک اعظم عقل شبیه توصیف شخصیت هرمز است. هم چنین «هرمز»، پدر «خسرو»، و «عقل» پدر «دل» از شخصیت‌های اصلی دو منظومه هستند. توصیفات «نظر» از پادشاه شهر عاقبت، «ناموس»، که در اقصای مداین قرار دارد، همانند توصیفات «شاپور» از «خسروپرویز» است. وصف دو پادشاه به بخشش، عدل و داد، دلاوری، جوانی و زیبایی، جوانمردی، حمایت از سپاه و لشکر و رعیت، همانند است. در این دو منظومه این صفات به خسرو و ناموس نسبت داده شده است. برجسته‌ترین صفت هر دو پادشاه، دادگری و جوانی آن دو است.

«وهم» وزیر عقل وظیفه تربیت «دل» را بر عهده دارد و «بزرگ امید» وزیر «هرمز» وظیفه تربیت «خسرو» را. هر دو وزیر به دستور شاه مسئولیت تربیت شاهزادگان «دل» و «خسرو» را پذیرفته‌اند. هر دو نیز به آنان بسیار علاقه‌مند هستند. علاوه بر این، این دو وزیر رازدار و مشاور شاهزادگان نیز هستند.

«شاپور»، ندیم خاص «خسرو»، نظیر «نظر» ندیم خاص «دل» است. هر دو جهان‌نیده، دانا، صورتگر، نقاش، جاسوس، محرم، مورد اعتماد و احترام شاهزادگان، خسرو و دل هستند. باور خسرو به علم و جهان‌دیدگی شاپور همانند باور دل به علم و آگاهی نظر است.

توصیف شخصیت‌های همایون، سمن ترک و همیلا ندیمان شیرین نظیر توصیفات ناز و وفا ندیمان حُسن، به زیبارویانی که جز عیش و طرب کاری ندارند، در دو منظومه همانند است.

احساس شیرین به شکر و نقش او در جدایی شیرین از خسرو، همانند احساس حُسن به غیر است. نقش غیر در این داستان شبیه نقششکر، پدید آورنده حسد و نشان دهنده بی‌وفایی خسرو و دل است.

با آن که محور اصلی این پژوهش یافتن شباهت‌ها است؛ اما بد نیست به برخی تفاوت نیز اشاره شود. از جمله آن که در خسرو و شیرین شخصیت‌هایی که حالت‌های روحی و صفات اخلاقی ویژه و متفاوت دارند، انگشت‌شمارند و به حدود ده شخصیت می‌رسند. اما در حسن و دل، مفاهیم انتزاعی شخصیت یافته، هر کدام ویژگی‌های خاصی دارند که آن‌ها را از دیگر شخصیت‌ها متمایز می‌کند. از این رو شخصیت‌های خسرو و شیرین زنده‌تر و واقعی‌تر هستند، در حالی که تنوع شخصیت‌ها در حسن و دل بیشتر است. در نتیجه حسن و دل شخصیت‌پردازی پیچیده‌تری نسبت به «خسرو و شیرین» دارد.

اهمیت و نقش شخصیت در «خسرو و شیرین» بسیار است؛ اما در حسن و دل، اهمیت شخصیت در حدیث‌شبرد داستان و ایجاد تمایز میان شخصیت‌هاست. به عبارت بهتر داستان خسرو و شیرین شخصیت محور و داستان حسن و دل حادثه محور است و رخداد‌های آن بسیار بیش از رخداد‌های خسرو و شیرین است. در خسرو و شیرین این قهرمان و خصال اوست که وقایع داستان را تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ ولی در حسن و دل، رخداد‌ها هستند که قهرمانان را تحت الشعاع خود قرار می‌دهند.

همذات‌پنداری خواننده با شخصیت‌های خسرو و شیرین براحتی رخ می‌دهد؛ اما همذات‌پنداری با شخصیت‌های حسن و دل، به سبب ماهیت انتزاعی و رمزی آن‌ها بدین سهولت نیست.

### پیوند درونی رخدادها

شباهت‌های بسیار حوادث و روابط علی بین آن‌ها در دو منظومه، بسیار است با این حال، پیوندهای میان رخدادها در حسن و دل، بسیار متنوع‌تر و پیچیده‌تر از خسرو و شیرین است؛ اما روابط علی میان رخدادها در خسرو و شیرین عمیق‌تر و انگیزه رخداد وقایع روشن‌تر است. بر حسن و دل حوادث خارق‌العاده قصه‌گونه، حاکم است، اما با این حال نیز روابط علی قابل قبولی حوادث داستان را به هم پیوند می‌دهند. عامل اصلی پدید آمدن این ویژگی، چهارچوب از پیش اندیشیده و هدفمند داستانی است که سبک نیشابوری برای بیان اندیشه‌های صوفیانه خود آفریده است.

در منظومه حسن و دل در دو یا سه نقطه، بحران دیده می‌شود، به گونه‌ای که با حل هر بحران با بحران جدیدتر و بزرگ‌تری روبه رومی‌شویم. در خسرو و شیرین نیز با چند بحران روبه‌رو هستیم. برجسته‌ترین بحران‌های دو منظومه عبارتند از: بحران آگاهی شیرین از رابطه شکر و خسرو که موجب رویگردانی شیرین از خسرو، می‌شود. همچنین بحران آگاهی حس از رابطه دل و غیر که موجب بیرون راندن دل از باغ آشنایی می‌شود. از این رو، دو حادثه محوری یعنی؛ روی آوردن خسرو به شیرین، و رهایی دل از بند، اوج تمام حوادث پیش از خود در دو منظومه هستند.

در حسن و دل، با آن که رخدادها با نظم خاصی به دنبال هم قرار می‌گیرند، گاه دارای پیوند منطقی نیستند. در این موارد عناصر قصه و افسانه بر پیوندهای علی میان رخدادها تأثیر می‌گذارند. زیرا در اغلب قصه‌ها و افسانه‌ها یک عامل غیر واقعی و جادویی وجود دارد. این عامل می‌تواند حیوانی مافوق‌الطبیعه باشد مثل اژدها یا سیمرغ... بدین ترتیب گره اصلی ماجرا به کمک سحر و جادو یا اعجاب‌انگیزی به دست محبوب‌ترین قهرمانان افسانه و قصه گشوده می‌شود (دادور، ۱۳۸۳: ۳۷). علاوه بر وقایع و پدیده‌های خارق‌العاده در حسن و دل، رد پای اسطوره‌ها نیز دیده می‌شود. جایی که غمزه و نظر دو برادرند که یکدیگر را نمی‌شناسند. غمزه فرمان کشتن نظر را دارد، اما تصادفاً در کشاکش اجرای فرمان، بازوبند برادر را می‌بیند و او را می‌شناسد. علاوه بر این در بخش «رفتن غمزه و نظر جاسوس به شهر عافیت و ولایت ناموس به صورت ترکان پوست پوش» باز هم رد پای داستان رستم و سهراب دیده می‌شود. مورد دیگر آن جاست که حسن قدرت سپاه دل را می‌بیند از خال خود کمک می‌خواهد. خال هم با سوزاندن دانه عنبر سیمرغ را از کوه قاف فرا می‌خواند و از او برای پیروزی در این نبرد کمک می‌خواهد. به تدبیر سیمرغ با تیر غمزه، هلال، کماندار دل را از پای درمی‌آورد. در این بخش نیز ردپای داستان دیگری از شاهنامه، یعنی رستم و اسفندیار، دیده می‌شود.



در حسن و دل عناصر مافوق طبیعی بیشتر بر پیرنگ داستان، تأثیر گذاشته‌اند. اما این گونه عناصر در خسرو و شیرین چون شب‌دیز و گلگون، گنج‌های افسانه‌ای خسرو، قدرت فوق تصور فرهاد در کندن کوه و مهارت مبالغه آمیز شاپور در صورتگری، چندان به پیوند منطقی میان رخدادها آسیب نمی‌رسانند. در نتیجه پیرنگ خسرو و شیرین، ساده‌تر و قوی‌تر از پیرنگ پیچیده حسن و دل است. در این جا به برخی دیگر از حوادث و روابط علی و انگیزه‌های مشترک در رخداد حوادث، در دو منظومه اشاره می‌شود:

- در آغاز داستان خسرو و شیرین هرمز، پدر خسرو، و عقل پدر دل، هستند. آرزوی هر دو پدر نیز داشتن فرزند پسر است. پس خداوند به هرمز، و مادر خاک به عقل، فرزندی عطا می‌کند.
- در به دنیا آمدن خسرو، بزرگ شدن او، رها کردن مکتب در نه سالگی، آموختن جنگاوری، در چهارده سالگی تحت تعلیم بزرگ امید حکیم قرار گرفتن و در شرح تربیت دل و آموختن رموز الهی و رسم پادشاهی و تعلیم حکمت و هنرها به او، همانندی وجود دارد.
- توصیف شیرین از زبان شاپور در حضور خسرو و توصیف حُسن از زبان نظر در حضور دل موجب پیدا شدن عشق و شوق در دل «خسرو» و «دل» می‌شود.
- سخنان شاپور درباره سرزمین ارمن، مهین بانو و برادرزاده‌اش شیرین باعث آشفتگی و بی‌قراری خسرو و سودای به دست آوردن شیرین می‌شود و سخنان نظر درباره شهردیدار، کوه قاف، پادشاه مشرق و حُسن، نیز باعث آشفتگی و بی‌قراری دل و سودای به دست آوردن حُسن می‌شود.
- بی‌قراری «خسرو» موجب فرستادن «شاپور» به دنبال یافتن «شیرین» به دستور «خسرو» شده، همچنین بی‌قراری «دل» موجب فرستادن «نظر» به دنبال یافتن آب حیات به دستور «دل» است.
- پافشاری خسرو در یافتن شیرین همانند پافشاری دل در یافتن آب حیات است.
- علت به راه افتادن شاپور به طرف سرزمین ارمن برای یافتن شیرین، همانند علت به راه افتادن نظر در جستجوی آب حیات در مشرق است.
- پرسش شاپور و نظر، درباره جایگاه شیرین و آب حیات از پیران دو دیر در دو منظومه، موجب گسترش طرح و پیشبرد داستان است.
- شاپور نقش صورت خسرو را بر کاغذی می‌کشد و آن نقش را بر سر راه شیرین می‌گذارد، بنابراین شیرین با دیدن نقش صورت خسرو، عاشق می‌شود. خیال نیز نقشی از صورت حُسن می‌کشد و آن را به دل نشان داده و بدین سبب دل را شیفته حُسن می‌سازد. عاشق شدن شیرین به سبب مشاهده نقش خسرو و رازگشایی از هویت صاحب نقش به وسیله شاپور و عاشق شدن حُسن با دیدن نقش دل و رازگشایی از هویت صاحب نقش به وسیله نظر، همانند است و موجب سستی پیرنگ شده است.
- شاپور شیرین را در رفتن به مشکوی خسرو، و نظر دل را در رفتن به شهر دیدار و نزد حُسن تشویق می‌کنند.
- نکته جالب این است که شیرین در یافتن خسرو از شاپور و حُسن در یافتن دل از نظر یاری می‌جویند و دیگر اینکه شاپور به شیرین و حُسن به نظر رازداری را توصیه می‌کنند.

- همان گونه که شاپور در خلوت شیرین را ترغیب می‌کند تا به دنبال خسرو برود، خیال نیز در خلوت دل را ترغیب می‌کند تا به دنبال یافتن حُسن برود.
- گشت و گذار پنهانی شاپور در بیشه برای یافتن شیرین، همانند گشت و گذار پنهانی نظر در گلشن رخسار برای دیدن حُسن است.
- سفارشات حسن به نظر در آوردن دل به شهر دیدار، و هم چنین سفارشات دل به نظر در آوردن آب حیات، به سفارشات خسرو به شاپور برای آوردن شیرین از سرزمین ارمن می‌ماند. نقش هر دو رخداد پیشبرد طرح داستانی است.
- پافشاری حسن و توصیه او به نظر در تلاش برای بدست آوردن دل حتی به حيله، چون اصرار خسرو به شاپور در به دست آوردن شیرین حتی با توسل به حيله است.
- چنان که هرمز در اثر تحریک دشمنان خسرو، و سکه زدن به نام او، سخت خشمگین است تا آن که به شفاعت و هشیاری بزرگ امید، از بند رهایی می‌یابد، عقل نیز فرمان در بند کردن دل را می‌دهد و وهم وزیر به شفاعت دل می‌رود.
- سفارشهای عقل به دل همانند سفارشات مهین بانو به شیرین، هر دو ناشی از دوراندیشی آنان است. قول دادن شیرین و پذیرفتن توصیه‌های مهین بانو در باره تسلیم نشدن به خسرو همانند قول دادن دل و پذیرفتن توصیه‌های عقل به دل، درباره جنگیدن با سپاه حُسن است. هر دو حادثه گسترنده پیرنگ هستند.
- مست و بی تکلف شدن حُسن در کنار دل در شهر دیدار و شیرین در کنار خسرو در سرزمین ارمن نیز همانند هستند.
- همان گونه که شیرین از آتش غیرت نسبت به شکر، خسرو را به قصرش راه نمی‌دهد و با او به عتاب سخن می‌گوید. بی‌وفایی دل موجب می‌شود، حسن، از دل روی بگرداند و از آتش غیرت، دل را از باغ آشنایی بیرون کند و به وادی عتاب بفرستد.
- مناجات شیرین در تنهایی و در قصرش و یاری خواستن از خداوند که به هجران او پایان بخشد، همانند مناجات دل در تنهایی و در حصن هجران است. عاقبت نیز تاثیر دعا و مستجاب شدن آن در تغییر شرایط و رخدادها و پایان یافتن هجران دو دل‌داده، در هر دو منظومه علت مشابهی دارند.
- سفارشات ناز به حسن در فراق دل مانند سفارشات مهین بانو به شیرین در فراق خسرو است. هر دو به آنان را به صبر و خویشتنداری توصیه می‌کنند. این توصیه‌ها در پیشبرد طرح و تغییر رفتار و دگرگونی رخدادها نقش مشابهی دارند.
- رویای خسرو بعد از ترک شیرین، شبیه رویای حُسن در هجران دل است. هر دو خواب می‌بینند که خورشید و چراغ در دست دارند و این دو رؤیا پیش درآمد رخدادهای پایانی در دو منظومه هستند.
- انگیزه یاری خواستن حسن در فراق دل از ناز شبیه انگیزه یاری خواستن شیرین در فراق خسرو از شاپور است.
- پشیمان شدن شیرین از عتاب و آزدن خسرو همانند پشیمان شدن حسن از آزدن دل است و این رخداد خود موجب رخداد وقایع پایانی در دو منظومه است.
- ناظر شدن نظر بر سرزمین دل، مشرق زمین، یادآور بخشیدن سرزمین شیرین، ارمن، به شاپور است.
- به فرمان خسرو، ندیمان شیرین؛ همایون و «سمن ترک» و همیلا، را به عقد شاپور، بارید و نکیسا همچنین به فرمان عشق، ندیمان حسن؛ وفا و ناز را به عقد ندیمان دل؛ همت و نظر درمی‌آورند.
- در نتیجه آموزش بزرگ امید و خضر، خسرو ره عدل و داد و دل نیز طریقه فقر و کسب نام نیک را برمی‌گزینند.

### صحنه خیال

صحنه‌های رخدادن حوادث داستان خسرو و شیرین عبارتند از: شهر مدائن، مشکوی خسرو، لشکرگاه خسرو، آذربایگان، سرزمین ارمن، ایران، کوه بیستون، روم، سپاهان، قصر شیرین، موقان، باجروان، کوهستان ارمن، صومعه کوهستان ارمن، چشمه میان راه. اما صحنه وقوع حوادث حسن و دل تن و جان آدمی و شخصیت‌های آن اعضای تن و جان هستند. مکان‌های وقوع این حوادث عبارتند از: قلعه بدن، گنبد دماغ، چشمه آب حیات، شهر عافیت، باغ جنان، شهر هدایت، شهر دیدار، سبزه زار خط، قلعه هجران، بیابان فراق، زندان عتاب، صحرای خرد، قصر وصال، گلشن رخسار، چشمه فم، شهر سگسار، منزل ماریایان، چهارمحله شهر دیدار: محله عشوه، محله شمایل، محله کرشمه و محله شیوه، صومعه عقل، صومعه زهد و ریا، چاه ذقن، چین، باغ دلگشای، چشمه آشنایی. غیر از چین که عقل در آن زندانی شده، دیگر مکان‌ها، مفاهیم انتزاعی هستند.

مقایسه مکان‌ها نشان می‌دهد که حوادث داستان حسن و دل، در حدود سی مکان و خسرو و شیرین در حدود ده مکان رخ می‌دهد. این مطلب بیانگر حوادث بیشتر و متنوع‌تر در منظومه حسن و دل است. همان گونه که درباره شخصیت‌ها گفته شد، نام مکان‌ها در حسن و دل، نیز بر معانی انتزاعی و مکان‌های خیالی دلالت دارند. این ویژگی در زبان حسن و دل به طور گسترده و چشمگیری ایهام آفریده است. این ایهام گسترش یافته، ماهیت چندگانه رمزی، عاشقانه و قصه‌ای حسن و دل را پدید آورده است. با این حال، در مقایسه مکان‌ها یا صحنه رخداد حوادث در دو منظومه همانندی‌های بسیاری دیده می‌شود. در جدول زیر، برخی مکان‌های نظیر هم در خسرو و شیرین و حسن و دل آمده است.

جدول شماره ۳- مکان‌های همانند دو منظومه

خسرو و شیرین	حسن و دل
ایران	قلعه بدن (مغرب)
مدائن	گنبد دماغ
کشور ارمن	کشور عشق
ارمن	کوه قاف (مشرق)
(ارمن) قصر مهین بانو	شهر دیدار
(ارمن) نزهتگاه خسرو و شیرین	باغ آشنایی و قصر وصال
قصر شیرین	حصن هجران
کوهستان محل قصر شیرین	بیابان فراق
قصر خسرو	قصر وصال
زندان خسرو	زندان دل
. قصر خسرو	. قصر دل
قصر شیرین در ارمن	قصر حسن
چشمه محل اولین دیدار خسرو و شیرین	چشمه آشنایی
دیری در کوهستان ارمن	صومعه زهد نزدیک شهر عافیت

نقش زمان در رخداد حوادث در دو داستان، قابل تأمل است. زمان در داستان رمزی حسن و دل برجستگی و نقش خاصی در رخداد وقایع ندارد به جز شب. شب اغلب زمان در کنار هم بودن حسن و دل است. اما در خسرو و شیرین، زمان با واقعیت بیرونی و نقش طبیعی خود در رخداد وقایع هماهنگ‌تر است. با این حال، زمان رؤیا دیدن خسرو و دل در دو داستان همانند است. همچنین آغاز حکمت آموزی دل و خسرو یک سال پس از وصل دو دل‌داده است. از دیگر عناصر مشترک صحنه‌پردازی، در دو منظومه انگشتی است. خسرو انگشتی خود را به شاپور می‌سپارد تا هم شیرین بتواند به راحتی به ایران بیاید و به قصر خسرو راه یابد و هم خود انگشتی نیز نشانه‌ای برای شناخت شیرین باشد. حُسن نیز انگشتی‌خود را به نظر می‌سپارد تا دل به راحتی بتواند به شهر دیدار بیاید و همچنین نشانه‌ای برای شناختن دل باشد. در صحنه‌پردازی حسن و دل، گذشته از شباهت کارکرد و نقش انگشتی در دو داستان، عناصر اساطیری چون کوه قاف، سیمغ، تیر و بازوبند، نقش چشمگیری در صحنه‌پردازی، فضاسازی و حادثه‌پردازی دارند و ماهیت رمزی قصه‌ای حسن و دل نیازمند این عناصر فراواقعی است. اما در خسرو و شیرین عناصری چون شب‌دین، گلگون، گنج‌های خسرو، مهارت شگفت فرهاد و شاپور در مجسمه‌سازی و نقاشی، در صحنه‌پردازی، فضاسازی و حادثه‌پردازی نقشی چندانی برعهده ندارند. این ویژگی به ماهیت رئالیستی خسرو و شیرین و ماهیت سوررئالیستی حسن و دل برمی‌گردد.

### گفتگو

گفتگوها در خسرو و شیرین از اهمیت بیشتری نسبت به حسن و دل، برخوردار است. در مقابل در حسن و دل، حوادث نقش برجسته‌تری دارند. با این حال، در هر دو منظومه گفتگو نقش اساسی در پیشبرد جریان داستان بر عهده دارد. همانندی‌های گفتگوها در محتوی میان دو منظومه بسیارست. برای مقایسه شباهت گفتگوها، برخی از بخش‌های دارای شباهت، در جدول ذیل آورده شده‌است:

جدول شماره ۴- گفتگوهای مشابه در دو منظومه

خسرو و شیرین:	حسن و دل:
بخش: پرسش‌های خسرو از بزرگمهر در باب هستی	بخش: پرسش‌های حُسن از نظر در باب هستی
بخش: سخن گفتن خسرو و شیرین با هم	بخش: سخن گفتن همت رفیع مقدار با عشق جهاندار
بخش: جواب‌دادن شیرین خسرو را	بخش: جواب گفتن عشق والی همت عالی را
بخش: پاسخ دادن خسرو و شیرین را	بخش: جواب گفتن همت عشق را
بخش: پاسخ دادن شیرین خسرو را	بخش: جواب گفتن عشق گرامی همت نامی را
بخش: پاسخ دادن خسرو و شیرین را	بخش: جواب گفتن عشق گرامی همت را
بخش‌های: پاسخ دادن شیرین خسرو را	بخش: جواب گفتن همت بلند عشق ارجمند را
بخش: بازگشتن خسرو از قصر شیرین به نومی‌دی	بخش: فرستادن عشق با تمکین مهر را به طلب عقل به چین و آوردن او را به شهر بدن و به وزارت نشانیدن عشق او را

با آن که در طی این مقاله، به شباهت‌های بسیاری از دو منظومه اشاره شده‌است به سبب مجال اندک، از آوردن ده‌ها مورد شباهت دیگر صرف نظر شده‌است تا سخن به درازا نکشد.

## نتیجه

داستان خسرو و شیرین در اواخر دوره ساسانی به صورت شفاهی در میان مردم رایج بوده است (رک: میرسعیدی، ۱۳۷۹: ۴۱۷-۴۳۵). هسته اصلی این داستان در کتاب‌های شاهنامه، تاریخ طبری، تاریخ بلعمی، غررالخبار الملوک الفرس و مجمل التواریخ و القصص، آمده است؛ اما نظامی در به نظم آوردن این داستان چندان موفق بوده که شیوه داستان‌سرایی او تا قرن‌ها، دیگر سخن‌سرایان از جمله سبیک نیشابوری را تحت تأثیر خود قرار داده است. پیروان نظامی بسیاریند. با آن که بیشترین پژوهش‌های نظامی‌شناسی در باره خسرو و شیرین انجام شده است (رک: نوروزی، خورشید، ۱۳۸۷: ۵۵-۷۲) تاکنون هیچ محقق‌ی به تأثیرپذیری سبیک نیشابوری از خسرو و شیرین، اشاره نکرده و در میان مقلدان نظامی از او نامی برده نشده است. حتی در یکی از تازه‌ترین پژوهش‌ها درباره مقلدان نظامی، جای سبیک نیشابوری هم چنان خالی مانده است: امیر خسرو دهلوی (۶۵۱-۷۲۵ ه.ق)، خواجوی کرمانی (۶۸۹-۷۵۰ ه.ق)، عصار تبریزی (قرن هشتم)، عارف اردبیلی (قرن هشتم)، جامی (۸۱۷-۸۹۸ ه.ق)، هاتفی خرجردی (۸۱۴-۹۲۷ ه.ق)، وحشی بافقی (۹۳۹-۹۹۱ ه.ق)، مکتبی شیرازی (اواخر قرن نهم) و هاشمی کرمانی (وفات ۹۴۸ ه.ق) از مقلدان فارسی زبان نظامی به شمار می‌روند. هم چنین «فضولی، حیدر خوارزمی، ابراهیم چلبی، خباتی مصطفی، رحمی بوردسوری، تاشلی جالی یحیی، نوعی زاده عطایی، حیاتی، نوابی، احمدی، عاشقی، راعی هدایت الله را از جمله مقلدان ترک نظامی هستند» (رک: خلوصی، ۱۳۷۹: ۷۸-۹۶)، همچنین (رک: مؤید، ۱۳۷۲: ۸۲-۷۷)، (رک: بیگدلی، ۱۳۸۴: ۲۵-۴۰) و (رک: ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۷-۳۲).

نام شاعرانی که از داستان خسرو و شیرین تقلید کرده‌اند، نشان دهنده آن است که شیوه داستان‌سرایی نظامی، سرمشق شاعران بسیاری در ایران و شبه قاره هند بوده است؛ بویژه در قرن نهم که اوج پیروی از شیوه نظامی است. از جمله سبیک نیشابوری شاعر قرن نهم (متوفی ۸۵۲ ه.ق). او کاتب دربار شاهرخ میرزا و دارای تمایلات صوفیانه است. درباره‌اش گفته‌اند؛ وی مردی خطاط و واقف علوم بود و در کتابخانه سلطنتی بایسنقر میرزا به کتابت مشغول بوده است. (رک: صفا، ۱۳۷۸: ۴/ ۴۵۹) این نکته نشان دهنده آشنایی نزدیک و دسترسی سبیک نیشابوری به متون ادبی فارسی روزگار خود است. حال با توجه به دوران اوج تقلید از آثار نظامی در قرن هشتم تا پایان قرن نهم که مقارن دوران حیات سبیک نیشابوری است، آیا توجه ایشان به آثار نظامی، همچون دیگر شاعران این دوران و تقلید از خسرو و شیرین، در خلق حُسن و دل، امری طبیعی و بدیهی به نظر نمی‌رسد؟

از سوی دیگر بحث داستان‌های رمزی صوفیان مطرح است. می‌دانیم که اغلب داستان‌های رمزی را صوفیان و فیلسوفان آفریده و در شرح اندیشه‌های خود به کار گرفته‌اند. سنایی، عطار، مولانا، ابن سینا و سهروردی داستان‌سرایان بزرگی هستند. سبیک نیشابوری میراث‌دار و به کارگیرنده تجربه‌های آنان است. او شخصیت‌ها و مکان‌های داستانی خسرو و شیرین را به عنوان رمزی از اجزای جسم و روح انسانی قرار داده است و داستان عاشقانه رسیدن از خود به خود را، از جهان واقعیت‌های بیرونی خسرو و شیرین، به جهان واقعیت‌های درونی حُسن و دل، کشانده است. تأویل روشن این رمزها در پایان حسن و دل در بخش معارف گفتن خضر علیه السلام با دل منصف و واقف کردن او را از اسرار این حکایت این اندیشه را تأیید می‌کند.

شباهت‌های بسیار این دو منظومه در ابعاد گوناگون داستانی نشان می‌دهد حُسن و دل، خوانشی صوفیانه از منظومه غنایی پرآوازه خسرو و شیرین است. از این جهت با دیگر مثنوی‌های عاشقانه و صوفیانه متفاوت است. یافته‌ها بخوبی

نشان می‌دهند که سبک نیشابوری، منظومه خسرو و شیرین نظامی را با شخصیت‌ها، حوادث، طرح، موضوع، صحنه‌پردازی، گفتگو و شیوه‌های داستان‌سرایی سرمشق خود قرار داده و با تغییر نام شخصیت‌ها و مکان‌ها به اعضای جسم و روح آدمی منظومه صوفیانه زیبایی آفریده است. این شباهت‌های پیروی از خسرو و شیرین را در خلق حُسن و دل در همه ابعاد، آشکار می‌کند. البته با چشم پوشی از افزودن چند شخصیت و حادثه فرعی و اندک تفاوت‌های قابل اغماض دیگر. نقل عین برخی از جملات در محتوی و گاه در لفظ و شباهت‌های بسیار اجزا و عناصر داستانی در دو منظومه چنان است که گویی سبک نیشابوری هنگام سرودن حُسن و دل، خسرو و شیرین را گشوده و در برابر خود داشته‌است. با این حال لایه‌های متفاوت معنایی و تلفیق قصه رمزی، داستان عامیانه و داستان عاشقانه موجب پنهان ماندن شباهت‌های این دو منظومه شده است. در مجموع سهم تقلید خلاقانه سبک نیشابوری، در ترکیب چند نوع ادبی متفاوت آن قدر هست که در نهایت اثری متفاوت و در نوع خود، کم نظیر را پدید آورده باشد. با توجه به دستاوردهای این پژوهش می‌توان خسرو و شیرین را مهم‌ترین سرچشمه آفرینش حُسن و دل و از جمله منظومه‌های عاشقانه‌ای دانست که با پیروی از نظامی سروده شده‌است.

#### پی‌نوشت‌ها

- ۱- هر دو منظومه دستور عشاق، و حسن و دل، دقیقاً یکی هستند، تنها تفاوت آن‌ها، آن است که یکی به نظم و دیگری به نثر نگاشته شده‌است. در این مقاله حسن و دل، اشاره به اثر منظوم سبک نیشابوری است.
- ۲- مأخذ اصلی مقاله، چاپ دوم کتاب سب رسکاتنقیدی جائزه» یا «بررسی انتقادی سب رس از منظر اعظمی است که در دهلی، از سوی انجمن ترقی اردو در سال ۱۹۸۶ میلادی چاپ شده است. مقاله حاضر براساس ترجمه و تلخیص آن نوشته شده است.
- ۳- برای بیان کوتاه‌تر شواهد از خسرو و شیرین تصحیح بهروز ثروتیان، که دارای شماره بخش و عنوان بود، استفاده شد.

#### منابع

- ۱- اسماعیل زاده، یوسف. (۱۳۸۹). «دو منظومه غنایی (نگاهی انتقادی به دو مثنوی حُسن و دل و بدیع الزمان نامه)»، آیینة پژوهش، شماره ۱۲۱، ص ۸۷-۹۱.
- ۲- اعظمی، منظر. (۱۳۷۷). «بررسی انتقادی «سب رس» شاهکار تمثیلی «وجهی» در ادب اردو و مشابهت‌ها و مأخذ آن در ادب فارسی»، ترجمه ابوالقاسم رادفر، مترجم ادبیات داستانی، شماره ۴۹، ص ۱۰-۱۹.
- ۳- بیگدلی، غلامحسین. (۱۳۸۴). «داستان خسرو و شیرین نظامی و ادبیات ترک»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۸۹، ص ۲۵-۴۰.
- ۴- پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۸). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- ۵- چیتیک، ویلیام. (۱۳۸۴). عوالم خیال، ترجمه قاسم کاکایی، تهران: هرمس، چاپ اول.
- ۶- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۵). دیوان، تصحیح قاسم غنی و محمد قزوینی، تهران: طلوع، چاپ دهم.
- ۷- خلوصی، محمدتقی. (۱۳۷۹). «جایگاه نظامی در مثنوی سرایی و شناختی از مقلدان مشهور وی»، شناخت، شماره ۲۸، ص ۷۸-۹۶.

- ۸- دادور، المیرا. (۱۳۸۳). «عناصر ساختاری قصه و افسانه»، پژوهش‌های زبان‌های خارجی، شماره ۱۸، ص ۲۷-۳۸.
- ۹- دادگی، فرنیغ. (۱۳۷۸). **بندهشن**، ترجمه مهرداد بهار، تهران: طوس.
- ۱۰- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۴). «منظومه حُسن و دل»، مطالعات و تحقیقات ادبی، شماره ۵ و ۶، ص ۷-۳۲.
- ۱۱- رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۷۷). «اسدالله وجهی غالب دکن»، فرهنگ، شماره ۲۵ و ۲۶، ص ۲۱۳-۲۳۱.
- ۱۲- ----- (۱۳۸۴). «تأثیرپذیری وجهی از حسن و دل و دستور عشاق فتاحی نیشابوری»، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱، ص ۴۶-۶۴.
- ۱۳- ----- (۱۳۸۶). «یک قصه؛ چهار روایت (حُسن و دل، دستور عشاق، سب رس، پرپوده چند رودی»، مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۱، ص ۲۱-۳۴.
- ۱۴- سیبک نیشابوری، محمدبن یحیی. (۱۳۵۱). **حسن و دل**، به کوشش غلامرضا فرزانه پور، تهران: کتابخانه طهوری.
- ۱۵- ----- (۱۳۶۳). **دستور عشاق یا حُسن و دل**، تصحیح ر.س. گرین شیلدز، تهران: وحید، چاپ دوم.
- ۱۶- شفیعی کدکنی. (۱۳۸۰). «شکار معنی در صحرای بی معنی»، مجله ادبیات دانشگاه تربیت معلم تهران، سال ۹ شماره ۳۲، ص ۲۳-۵۱.
- ۱۷- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۳). **تاریخ ادبیات ایران**، ج ۴، تلخیص محمد ترابی، تهران: فردوس.
- ۱۸- فرزانه پور، غلامرضا و دیگران. (۱۳۸۱). «استعاره شهر در رساله حُسن و دل»، جستارهای شهر سازی، شماره دوم، ص ۶۶-۶۸.
- ۱۹- گلدزیهر، ایگناس. (۱۳۸۳). **گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان**، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس، چاپ اول.
- ۲۰- میبدی، ابولفضل رشید الدین. (۱۳۸۲). **کشف الاسرار و عدة الابرار**، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر، چاپ هفتم.
- ۲۱- میرصادقی، جمال. (۱۳۷۶). **عناصر داستان**، تهران: سخن، چاپ سوم.
- ۲۲- مؤید، حشمت. (۱۳۷۲). «درمداران نظامی (۴)»، مجله ایران‌شناسی، سال پنجم، شماره ۱۷، ص ۷۲-۸۸.
- ۲۳- میر سعیدی، نادر. (۱۳۷۹). «افسانه‌های تاریخی در تاریخ ساسانیان»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۶، ص ۴۱۷-۴۳۵.
- ۲۴- نظامی، یوسف بن الیاس. (۱۳۷۶). **خسرو و شیرین**، تصحیح وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره، چاپ دوم.
- ۲۵- ----- (۱۳۶۶). **خسرو و شیرین**، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران: انتشارات توس.
- ۲۶- نوروزی، خورشید، و دیگران. (۱۳۸۷). «تحلیل رویکردهای نظامی‌شناسی در کتاب‌های محققان ایرانی از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۸۴ ش»، دوفصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره دهم، ص ۵۵-۷۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی